

نگرش اسلام به موضوع ازدواج و طلاق و مقایسه تطبیقی آنها با آیین‌های یهودیت و مسیحیت

محمدعلی ربی‌پور*

چکیده

قرآن کریم ازدواج را عامل کمال و حفظ و طهارت جامعه بشری و بقاء نسل می‌داند و برای انسان احترام، عزت و کرامت قایل است و وجه تمایزی جز تقوا برای انسانها معرفی نمی‌کند. تشریح قوانین ازدواج و طلاق در قرآن بر اساس حفظ کرامت انسان و نیز فطرت و طبیعت هر یک از زن و مرد است که این تعالیم نسبت به تعالیم کتاب مقدس جامع‌تر بوده و مصالح و حقوق زن را بیشتر تأمین می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، کتاب مقدس، زن، ازدواج و طلاق.

مقدمه

زن در حیات بشری نقش خطیری دارد و در زندگی مرد نقش همسری که آرامش، مودت و رحمت را با خود به ارمغان آورده ایفا می‌کند. وی موجود زیبایی است که کام مرد را بر می‌آورد و مخلوقی است پر توان که در عین رأفت و مهربانی از استقامت و توانایی در راستای انجام وظایف مادری بهره‌مند است و عامل بقای نسل بشری است. زن مخزن عواطف است. روح او مخزن فضایل و جسم او مبدأ خلاق است. او یار و مشاور همسر و مربی فداکار فرزند است. این مخلوق پرتوان و مهربان بعضاً با وجود نقش فعال، پویا و سازنده‌اش در نظام خلقت مورد قهر و بی‌مهری مردان واقع شده؛ به حقوق انسانی و الهی خود دست نیافته است. در تاراج حقوق زن، عوامل مختلف و متعددی دخیل بوده است؛ اما از میان همه این عوامل، می‌توان به متون دینی تحریف شده و آمیختگی این تعالیم با فرهنگ آدمیان و نیز نگاه قشری به متون دینی معتبر و صحیح اشاره کرد.

در این مقاله به منظور تبیین شخصیت انسانی زن و اعلام تساوی زن و مرد در هویت و شخصیت انسانی، به کتب سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت مراجعه شده است تا با تعیین دیدگاه‌های این سه کتاب درباره موضوع ازدواج و طلاق و مقایسه دیدگاه‌های آنان، به مشترکات و تمایزات آنها دست یابیم و از این طریق، میزان توجه و احیاناً عدم توجه شان را آشکار سازیم.

ازدواج :

ازدواج پیوندی شرعی میان زن و مرد است که برای برخوردارگی از همه لذایذ جسمانی و روحانی انجام می‌شود و در مرز مشروعیت و حفظ اعتدال مزاجی و سلامت بدنی و روحی و امتداد نسل برای حفظ نوع و نظم اجتماع است.

هدف نهایی ازدواج در آیین اسلام :

«در دین مقدس اسلام، هدف از ازدواج، تنها تأمین غریزه و اشباع نیاز جنسی نیست؛ بلکه ازدواج، همچون کشتی کوه لنگری است که انسان را در میان تلاطم

رویدادهای زندگی به ساحل آرامش می‌رساند؛ همچنان که قرآن کریم هدف از خلقت زن و مرد را دستیابی به آرامش و سکون و برقراری دوستی و محبت می‌داند: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکونوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون^۱.

آنان که اهل تفکر و تحقیق هستند، لازم است تفصیلات این آرامش همه جانبه را بررسی کنند؛ آرامش از هیجان غریزه، آرامش از تلاطم روحی، آرامش از غیظ زیان‌ها، شکست‌ها، اشتباهات، گمشده‌ها و دیگر ناروایی‌ها، آرامشی که آسایش جسم و صفای روح را تأمین می‌کند. این است رمز خلقت؛ که اگر تأمین نشود به ناچار انسان باید صورت ناقص و بدلی آن را بپذیرد^۲.

تجربه ممتد هم نشان داده است که سود زناشویی سکون و آرامش است و اگر میلیاردها نظم و نثر ادبا و فلاسفه جهان را درباره زن و ازدواج بررسی و خلاصه کنیم، بیانی عالی، واقعی و موجزتر از بیان قرآن مجید نخواهیم یافت که در حد اعجاز است. لتسکونوا الیها. قرآن کریم به توالد که ثمره ازدواج است جهتی الهی بخشیده، می‌فرماید: نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم ائیی شنتم و قدّموا لانفسکم و اتقوا الله و اعلموا انکم ملاقوه و بشر المومنین^۳ آیه شریف فوق، زن و مرد را دو رکن اساسی از ارکان کمال انسانی معرفی می‌کند و عبارت قدّموا انفسکم همه آنچه را از طریق ازدواج و توالد و تناسل ایجاد می‌شود به عنوان ذخیره انسان معرفی می‌کند و این بدان معناست که بایستی هدف از ازدواج توالد و به تبع ابقای نسل بشر و بقای دین الهی و حکومت توحید باشد^۴.

عبارت و اتقوا الله که فرمان می‌دهد در امر ازدواج باید تقوای الهی مراعات و حدود الهی حفظ شود، ازدواج را عبادت تلقی می‌کند و یاد خدا و تقوای الهی را از لوازم آن بر می‌شمارد. در قسمت دیگر آیه یعنی واعلموا انکم ملاقوه و بشرالمومنین زنان و مردان مؤمن که در امر ازدواج حدود الهی را مراعات کرده و با نیات الهی به تولید و پرورش فرزندان خود می‌پردازند مژده و بشارت می‌دهد.

توجه اسلام به ازدواج و خانواده به دلیل نوع نگرش آن به اجتماع بشری است. اسلام آنچه برای زندگی سعادت‌مند دنیوی و اخروی زن لازم است به او ارائه کرده و در امر ازدواج نیز به او آزادی کامل بخشیده است؛ به گونه‌ای که بدون جلب رضایت وی پیوند زناشویی اعتباری ندارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: تستأمروا البکر و غیرها و لاتنکحوا الا بامرها.^۵

با عنایت به مطالب گفته شده نمی‌توان پذیرفت که نگرش قرآن به زن و تشریح حقوق زن بر اساس نگرش جنسیتی و تمایز جنسیتی باشد.

نخستین نکته در درک دیدگاه اسلام درباره زن این است که بدانیم قرآن کریم برای زن و مرد، ارزش یکسان قائل شده و تنها ملاک تمایز آنها را تقوا معرفی می‌کند. یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر او انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا اکرمکم عندالله اتقکم.^۶

در روایات و کلمات زیبای اهل بیت (ع) درباره مدح و ستایش تزویج و مذمت تجرد سخنان فراوانی گفته شده که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج: هیچ بنایی در اسلام محبوبتر از ازدواج در نزد خدا نیست.

۲. عن علی (ع) قال: تزوجوا فان التزویج سنة رسول الله فانه کان یقول من کان یحب عن یتبع سنتی فان من سنتی التزویج.^۷

«علی (ع) فرمود: ازدواج کنید که ازدواج کردن سنت رسول خداست که خود حضرت رسول بارها فرمود: هر کس می‌خواهد از سنت من پیروی کند ازدواج کند؛ زیرا ازدواج کردن از سنت‌های من است.

۳. عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص) من تزوج احرز نصف دینه.^۸ امام صادق (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) فرمود هر کس ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است.

۴. قال رسول الله (ص): اکثر اهل النار العزاب. یعنی بیشترین اهل جهنم اشخاص

مجرد هستند.^۹

البته باید توجه داشت مقصود از کسانی که از سنت پیامبر (ص) اعراض می‌کنند و یا اشخاص مجردی که از آنان مذمت شده، کسانی هستند که نمی‌خواهند به ازدواج تن دهند و غرایز جنسی‌شان را از راههای نامشروع ارضا می‌کنند و قصد تشکیل خانواده و زندگی مشترک را ندارند؛ و گرنه جوان‌هایی که مثلاً به تحصیل مشغولند و می‌خواهند پس از فراغت از تحصیل ازدواج کنند، مشمول این حکم نیستند؛ زیرا چنین کاری مصداق اعراض نیست. چنین کسانی ازدواج برایشان واجب و لازم است؛ زیرا حفظ نفس از گناه واجب عینی و تحصیل اگر هم واجب باشد واجب کفایی است، هر چند که در اکثر موارد مستحب است.

هدف ازدواج در تعالیم عهدین

در آیین یهود ازدواج زن با اذن ولی و رضای خود اوست و نشان ظاهری عقد آن است که مرد مبلغی در دست زن بگذارد. به علاوه شوهر به زن مهر می‌دهد که آن را (ختوبیا) می‌نامند. دادن مهر از آیین یهود وارد قوانین روم شد و در حقوق کلیسایی هم وارد گردید.

تعدد زوجات در دین یهود جایز است؛ ولی خویشاوندان بسیار نزدیک از قبیل پدر و دختر یا برادر و خواهر باهم حق ازدواج ندارند و پدر سهم الارث دختر را که یک دهم دارایی اوست هنگام مزاجت به دختر می‌دهد و اموال دختر در اختیار شوهر قرار می‌گیرد. اما زوج نمی‌تواند دارایی زن را به دیگری انتقال دهد و پس از طلاق، شوهر موظف است دارایی زن و ختوبیا را به زوجه مطلقه تسلیم دارد. مبلغ ختوبیا برای دختر دویست دینار و برای بیوه صد دینار در میشنا تعیین شده است.

یهود زن و مرد را پیش از ازدواج نامزد می‌کنند و نامزدی دختران دوازده ماه پیش از عقد و نامزدی بیوه‌ها یک ماه پیش از عقد انجام می‌پذیرد. هرگاه شوهر وفات کند باید برادر شوهر با زن برادر خود همسر گردد و اگر برادر شوهر از این کار سر باز زند، زن کفش خود را از پای در می‌آورد و آب دهان بر روی برادر شوهر خود می‌اندازد^{۱۱}.

اما در مسیحیت - برخلاف اسلام و یهودیت - عامل اصلی ازدواج شهوت و شدت میل جنسی بیان شده است و به منظور مهار آن، ازدواج را جایز می‌شمارد اما عدم ازدواج را که در این آیین بی‌توجهی و عدم اشتغال به شهوت است برتر می‌داند. چنانچه این حقیقت را در نامه پولس به مردم قرنتس می‌یابیم آنجا که می‌گوید: «درباره آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مرد را که با زن مس ننماید. اما به سبب رفع زنا سزاوار است که هر مرد زن خود را داشته باشد و هر زنی شوهر خود را»^{۱۲}.

در این نوع بینش هدف مقدس و الهی در شکل‌گیری خانواده و تولید تناسل نادیده گرفته شده و مهار غریزه جنسی و فرار از عقوبت گناه تنها عامل ازدواج معرفی شده است و در چنین بینشی زن صرفاً وسیله اطفای شهوت مرد بوده و بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که حقوق خانوادگی و اجتماعی زن و همچنین کرامت انسانی او در عرصه زندگی به طور کامل تحقق یابد.

مفهوم طلاق

واژه طلاق در زبان فارسی به معنی بیزاری و جدایی کامل است^{۱۳} و در زبان عربی مصدر فعل مجرد و اسم مصدر فعل مزید است؛ همانند سلام و کلام و به معنی رهانیدن و گشودن قید و بند است. در لغت عرب واژه «تطلیق» برای گسست پیوند زناشویی بیشتر از واژه «طلاق» به کار می‌رود^{۱۴}.

واژه طلاق در اصطلاح شریعت رساننده همان مفهوم عربی رایج میان عقلاست که شارع مقدس با شرایط خاصی امضا کرده و به معنای گشودن پیوند زناشویی - با ادای واژه مخصوص یا اشاره و نوشته‌ای که جایگزین آن باشد - چه پیوند زناشویی بلافاصله گشوده شود و چه بعد از گذشت زمان معین^{۱۵}.

در اصطلاح حقوق نیز طلاق عبارت است از ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن مرد به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دایم در قید زناشویی اوست رها می‌سازد. در شریعت گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می‌گیرد^{۱۶}. هرچند فسخ

نیز همانند طلاق، ایقاع است و از جهت پاره‌ای از احکام - نظیر حکم عده - با آن چندان تفاوتی ندارد.

حق طلاق

واگذاری حق طلاق در شرایط طبیعی و غیر ظالمانه به مرد، نه نشانه بی‌توجهی به زنان و نه علامت طرفداری از مردان بلکه با توجه به مصالح خانواده و در راستای دیگر اصول فقهی است؛ هر چند در موارد خاص زن نیز حق دارد از دادگاه تقاضای طلاق کند و نیز می‌تواند با شرط ضمن عقد هر وقت بخواهد از مرد طلاق بگیرد.

نظام طلاق در اسلام

پیوند زناشویی در اسلام همانند قراردادهای دیگر بشر نیست و آثاری که بر آن مترتب است صرفاً حقوق مادی نیست بلکه پیوندی مقدس است که برای آرامش روح و جسم بشر لازم و ضروری است و قرآن کریم در آیات متعدد به آن فرمان داده و افراد بی‌همسر را بدان تشویق کرده است.

پیامبر عظیم الشان و ائمه اطهار (ع) نیز در امر ازدواج بسیار تأکید کرده‌اند و در برانگیختن مسلمانان از هر وسیله ممکن استفاده جسته‌اند. پیامبر گرامی بارها تأکید کرده است که خداوند یار و یاور کسی است که به ازدواج پناه می‌آورد^{۱۷}. و افتخار می‌کند که ازدواج سنت اوست و برائت می‌جوید از کسانی که از ازدواج روی گردان هستند^{۱۸} و مسلمانان را بر حذر می‌دآرد از این که به خاطر ترس از فقر و نداری تن به ازدواج ندهند^{۱۹}.

همانگونه که در اسلام ازدواج امری مقدس و پسندیده است و برای ثبات و پایداری آن تأکید فراوان شده، طلاق هم امری ناپسند و نامقدس تلقی شده و برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده است و از آن در کلمات شارع مقدس به «مبغوض‌ترین حلال‌ها» تعبیر شده که خشم خدا را به دنبال دارد.

بدترین خانه نزد خداوند، خانه‌ای است که با طلاق از هم پاشیده شده باشد. خداوند از کسانی که به طلاق روی می‌آورند بیزار است و هنگامی که طلاق رخ می‌دهد عرش خداوندی به لرزه در می‌آید.

اسلام به ازدواج امر می‌کند و مسلمانان را به تشکیل زندگی خانوادگی برای رسیدن به زندگی سعادت‌مند و آرامش فکری، روحی، اخلاقی و جسمی تحریض می‌نماید. هر چند انگیزه‌های تشکیل خانواده بسیار است و می‌تواند عوامل روحی و تقاضای فطرت و یا نیاز اقتصادی و ازدیاد نسل نشأت گرفته باشد و هدف از زندگی زناشویی سعادت انسان است.

برای رسیدن به این هدف، اسلام در امر تشکیل خانواده پاکی و دینداری و پرهیزگاری و سایر صفات نیک زن و مرد را با توجه بیشتری مورد مذاقه قرار می‌دهد و بی‌دقتی در امر خطیر ازدواج را شایسته زن و مرد نمی‌داند. با وجود این، گاه نظر انسان به خطا می‌رود و دیده خیانت می‌کند و دل نیرنگ می‌زند و در نتیجه انتخاب نادرستی صورت می‌گیرد و زندگی زناشویی به ناهنجارهای اخلاقی می‌انجامد و با گذشت زمان به جای حصول سعادت و آرامش فکری از عوامل اصلی شقاوت و بدبختی می‌شود و تحمل زندگی مشترک را برای طرفین ناممکن می‌سازد.

در چنین شرایطی طلاق که امری ناخوشایند است به علت عدم تأمین هدف اصلی ازدواج امری لازم و ضروری شمرده می‌شود به این امید که هر یک از طرفین در پیوند ازدواج بعدی شان سعادت خویش را بیابند. لاتدری لعل الله یحدث بعد ذلک امر^{۲۰} هر چند طلاق در اسلام در وقت ضرورت مشروع است، ولی شارع مقدس برای آنکه زندگی زناشویی فوراً از هم نباشد و دامنه این گرداب خطرناک به افراد بی‌گناه دیگر زیان نرساند به محض ناخرسندی مرد از همسرش راه طلاق را نشان نمی‌دهد بلکه او را به بردباری و شکیبایی فرا می‌خواند: وعاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعیسی ان تکروهوا شیئاً و یجعل الله فیه خیراً کثیراً^{۲۱}. چه معلوم است شاید خداوند خیر و صلاح آن مرد را در سازش با همان زن قرار داده باشد. اما اگر امر زناشویی از حد کراهت

گذشت و به سرپیچی و دزدگی و عدم تمکین تبدیل شد قرآن کریم باز هم برای بازگشت به صفا و صمیمیت راهکارهایی را پیش روی آنان قرار داده است:

۱- پند و اندرز:

واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن^{۲۲}.

قرآن کریم در وهله نخست می‌فرماید که به پند و اندرز روی آورید؛ چه بسا همین باعث شود که دوباره زندگی زناشویی در مسیر اصلی قرار گیرد و آسایش طرفین شود و بر همسر است که برای پند و اندرز ابتدا از کلماتی دلریا استفاده کند و شیوه آرامی در پیش گیرد و با همسر خویش به استدلال برخیزد و با عقل و حکمت او را راضی سازد. اما گاهی اختلاف در خانواده بیش از این رسوخ می‌کند و طرفین با پند و اندرز قانع نمی‌شوند و آن وقت است که نوبت مرحله دوم فرا می‌رسد.

۲- ترک بستر و روابط جنسی:

همانگونه که گفتیم گاهی نفرت میان زن و شوهر، ریشه دوانده و با پند و اندرز کاری پیش نمی‌رود. در اینجا ترک بستر مشترک و همخوابگی است که برای به راه آمدن طرفین به کار می‌آید. ترک نمودن بستر نشانه ناراحتی و نارضایتی شوهر از همسر خویش است و چه بسا سبب گردد که هر یک به فکر افتند و راه اصلاح را در پیش گیرند. و چه بسا به خاموشی خشم و فراموشی سپردن اسباب ناخشنودی منجر گردد. در این مرحله نیز بر طرفین است که ابتدا این عامل بازدارنده را در خانه خویش و دور از انظار دیگران به کار بندند و نباید به جا و مکانی جز بستر سرایت دهند.

همچنین لازم است رفتاری مناسب در برابر کودکان و دیگران داشته باشند و نباید این راهکار آنان به کودکان تأثیر بگذارد. در برابر میهمانان نباید عملی از طرفین سرزند که دیگری را کوچک سازد و تحقیر کند ولی اگر این راهکار مؤثر واقع نشد نوبت به مرحله سوم می‌رسد.

۳- تأدیب:

اگر به کارگیری پند و اندرز و ترک خوابگاه سودی نبخشد و زن بدون عذر شرعی و عقلی از تمکین در برابر حق شوهر و ادای حق مسلم او امتناع و لجاجت به خرج داد نوبت تأدیب می‌رسد، اما نباید تأدیب در جهت انتقام و اذیت و آزار طرف دیگر باشد و لازم است که با عذوفت و مهربانی و برای اصلاح همسر و اجرای عدالت باشد نباید خود به بی‌عدالتی دیگری بیانجامد و سبب تحقیر و خواری وی باشد و باید همراه با ادب اسلامی باشد.

آنگاه که این راهکارها زندگی زناشویی را در مسیر طبیعی خود قرار داد دیگر جایز نیست در تداوم آنها اصرار ورزید و روا نیست همسر را پس از پشیمانی به جهت کارهای ناشایست قبلی اش سرزنش کرد. فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سیلاً^{۲۳}.

۴- حکمت:

هر گاه اختلاف زن و مرد به سبب ناخشنودی بالا گرفت و به سرپیچی و نفرت از یکدیگر انجامید و خود نیز پس از اصلاح آن بر نیامدند بر خانواده‌های آنهاست که با داوری و پا در میانی آنان را به راه راست هدایت کنند و از زیان‌های ناشی از سوء رفتارشان آگاه سازند و بر داوران نیز لازم است که با مهربانی و رفتاری پسندیده تا حد امکان در صلح و سازش میان زن و شوهر سعی کنند و اگر توانستند بین آنها صلح و آرامش برقرار کنند و زندگی دو طرف را به مسیر اصلی خویش باز گردانند، خداوند نیز آنان را یاری خواهد کرد: ان یزیدا اصلاحاً یوفق الله بینهما^{۲۴} اما اگر تمامی تلاش‌ها در حفظ پیوند زناشویی نتیجه‌ای ندهد چاره‌ای جز طلاق و جدایی نیست.

زن و خانواده در قرآن و کتاب مقدس

قرآن کریم زن و مرد را به لحاظ هویت انسانی برابر دانسته و آنها را دو قطب مکمل یکدیگر به حساب آورده است. در نگاه قرآن جنس درجه اول و جنس طفیلی و درجه دوم وجود ندارد. قرآن کریم آنگاه که از مقام انسان و حقیقت او سخن به میان

می‌آورد، او را صاحب کرامت معرفی می‌کند و تفاوتی میان جنس زن و مرد قایل نیست تا آنجا که می‌فرماید: و لقد کرمتنا بنی آدم.^{۲۶} آن کتاب عظیم در توصیف حقیقت انسان و برتری او بر سایر مخلوقات انسان را با آیه شریفه و نفخت فیہ من روحی.^{۲۷} اعزاز کرده و خداوند در آنجا و به خاطر آفرینش انسان که شاه بیت کتاب تکوین اوست به خود تبریک می‌گوید: فتبارک الله أحسن الخالقین.^{۲۷}

در سراسر این آیات، سخن از ماهیت و حقیقت انسانی است که تمایز جنسیتی در آن راه ندارد و نگاه ارزشمندانه نسبت به زن، در سرتاسر آن نمایان است به گونه‌ای که هرگاه سخن از مردان مؤمن و صالح است، زنان مومنه و صالحه را در کنار آنها مطرح کرده است.^{۲۸}

قرآن کریم به صراحت اعلام می‌کند که خداوند در پاداش اعمال افراد هیچ گونه تبعیض و برتری به دلیل جنسیت آنها روا نمی‌دارد.^{۲۹}

در قرآن کریم در خلقت زن تاخر زمانی وجود دارد اما ترتب ارزشی - آن چنان که کتاب مقدس به آن تصریح شده - مطرح نیست. آنچه در نگاه قرآنی موجب تمایز ارزشی انسان‌ها در پیشگاه الهی است، تقواست نه جنسیت؛ آنجا که می‌فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم.^{۳۰}

قرآن کریم بر این موضوع تصریح دارد که پاداش اخروی و بار یافتن به مقام قرب الهی، ربطی به جنسیت ندارد و وابسته به ایمان و عمل صالح است: و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مومن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب.^{۳۱}

البته احترام و اکرام قرآن نسبت به زن و اعلام تساوی زن و مرد در گوهر انسانی به معنای تساوی در تکالیف و حقوق نیست. زیرا تشریح تکالیف در نظام حقوقی اسلام بر مبنای تناسب تکوین و تشریح است؛ به این معنی که آنچه در نظام تکوین موجود است عبارت از تفاوت جنسیت زن و مرد و بالتبع تفاوت استعدادها و توانمندی‌هاست و در پی آن تفاوت، تغایر در تکالیف می‌آید که تفاوت در حقوق را در پی دارد.

قرآن کریم هدف از خلقت زن و مرد را دستیابی به آرامش دانسته است^{۳۲} و لذا بدیهی به نظر می‌رسد که هر یک از آن دو - که بر اساس نوامیس تکوین از ویژگی‌های

جسمانی و احساسات و عواطف متمایز برخوردارند - بایستی نقش مکمل را برای آن دیگری ایفا کند.

کتاب مقدس در تعیین تکالیف و حقوق زوجین به تمایز جنسیتی قائل شده و مرد را از آن جهت که مرد است مستحق ریاست و سرپرستی بر زن دانسته است. در نگاه تورات، زن جنس دوم و برآمده از جنس مرد است و هدف از خلقت او مؤانست و مساعدت به اوست. در سفر تکوین در این باره چنین آمده است: و خداوند گفت: بودن آدم تنها خوب نیست به جهت او یابوری را بسازم که با او باشد.^{۳۳} در انجیل نیز چنین آمده است: بدان که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است و مرد برای زن خلق نشد بلکه زن برای مرد خلق شد.^{۳۴}

مطابق تعالیم تورات وظیفه زن در خانواده، به فرزندزایی و علاقه به شوهر منحصر می‌شود؛ و [خداوند] به زن گفت: درد و حمل ترابه غایت زیاد خواهم گردانید که به زحمت اولادها خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلط خواهد شد.^{۳۵}

از دیدگاه کتاب مقدس مرد اصل و اساس خانواده است و زن موظف است که از او اطاعت کند، چون وجودی طفیلی برای مرد است؛ و باید که زن به آرامی و با کمال اطاعت تعلیم گیرد زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهم تا آن که زیر دست مرد باشد بلکه سکوت اختیار کند، از آنجا که اول آدمی خلق شد و بعد حوا.^{۳۶}

طلاق در شریعت یهود، مسیح و اسلام

در آیین یهود آنگاه که مرد از زنش ناراضی باشد مطلقاً می‌تواند او را رها سازد و پیوند زناشویی به مجرد نیت قابل گسست است و نیازی به اثبات و ابراز نیست و شرایط و تشریفات خاصی ندارد؛ با این وجود به مردم توصیه شده تنها به هنگام عذر، همسر خویش را طلاق دهند.^{۳۷} در دیانت مسیح برای هیچ کدام از زن و مرد حق طلاق وجود ندارد و پیوند زناشویی تنها زمانی قابل گسست است که زن مرتکب زنا شده باشد.

شاید عدم مشروعیت طلاق در آیین مسیحیت بدین دلیل است که زن و مرد در آن آیین به حضرت مریم و مسیح (ع) اقتدا نمی‌کنند و بنابراین لازم است به سبب این ازدواج بسوزند و با این بندی که خود بر خویشتن نهاده‌اند عذاب شوند^{۳۸}. لذا تقدس واقعی به زعم مسیحیان در رهبانیت است و عدم مشروعیت طلاق برای مجازات و مکافات است نه حفظ خانواده.

چنانچه گذشت شارع مقدس اسلام طلاق را به عنوان راه حل خروج از زندگی مشترک نامناسب به رسمیت شناخته و به آن مشروعیت بخشیده ولی به منظور جلوگیری از وقوع سریع و بی‌مورد آن که با تضييع حقوق زن همراه است، تمهیدات متعدد و مختلفی را اندیشیده، تمامی احتمالات و شرایط ممکن را لحاظ کرده است. از آنجا که اسلام به تعالی فرد و جامعه توجه دارد، تلاش می‌کند تا فرد و اجتماع را از عوامل مختلفی که موجب رنج و سقوط انسان و ضرر و زیان جامعه می‌شود مصون نگاه دارد به همین دلیل طلاق را به صورتی منطقی پذیرفته و آن را با تعالیم و قوانینی همراه کرده است تا زیان کمتری به فرد و اجتماع وارد شود و این در حالی است که در تعالیم کتاب مقدس دوگونه نگرش و عملکرد متضاد درباره موضوع طلاق مشاهده می‌شود که یکی نگرش افراطی عهد قدیم است که منافع و مصالح زن در آن کمتر لحاظ شده و دیگری نگرش تفریطی عهد جدید که مصالح زن و مرد را قربانی پیوند زناشویی ناموفق می‌سازد.

حال سوال این است که چرا اسلام حق طلاق را به دست مرد سپرده است و نگرش ادیان دیگر در قبال این حق چگونه است؟

گاهی می‌گویند چرا در شرایط طبیعی، حق جدایی به دست مرد سپرده شده و او هر وقت که بخواهد پیوند زناشویی را از هم می‌پاشد و زن مجبور به بردباری و ادامه زندگی رقت بار خویش است؟ چنین اشخاصی با بیان این سخنان چشم‌های خود را بر واقعیت‌های زندگی می‌بندند و نمی‌دانند که پیوند زناشویی و روابط خانوادگی را نمی‌توان با قانون و مقررات خشک حفظ کرد. آنچه در خانواده باید حاکم باشد اخلاق و رفتار انسانی و اسلامی و محبت قلبی است. در اسلام بارها و بارها بر رفتار نیکو

تأکید و به مرد توصیه شده که به همسر خویش همانند شاخه گلی بنگرد و هرگز او را در شرایط سخت قرار ندهد. بعلاوه برای یافتن حقیقت و شناختن مقصر اصلی در اختلاف میان دو همسر نمی‌توان شاهدهی یافت و تحقیق کرد و بسیار دشوار است که رفتار و حرکات آنان را تحت نظارت قانون در آورد. اگر مردی از همسرش بیزار و متنفر شده باشد با هیچ قانونی نمی‌توان او را مجبور به ادامه زندگی و تأمین مخارج زن کرد؛ اما به لحاظ قانونی می‌توان جلوی ستم بر زن را - چه در اصل طلاق و یا پس از آن - گرفت و حاکم شرع می‌تواند مانع طلاق ظالمانه شود و نیز اگر طلاق مانع ظلم به زن است مرد را مجبور به ترک طلاق کند.

اگر طلاق را با قوانین دیگر بسنجیم و خصوصیات فکری هر یک از دو همسر را در نظر آوریم معلوم می‌شود که:

اولاً: طلاق برای زن هیچ نوع پیامد سوء مالی ندارد و این مرد است که هنگام طلاق باید مهریه بپردازد و هزینه زندگی زمان عده را بدهد و در مدت مذکور مسکن زن را تهیه کند و زندگی فرزندان را تا زمان بلوغ تأمین کرده، در نهایت اجرت حضانت کودکان و هزینه ازدواج مجدد را پذیرا باشد. بنابراین از عدل و انصاف به دور است که ناخواسته کسی را به سبب پیامدهای عمل شخص دیگر کیفر دهیم و به زن حق طلاق یک طرفه داده شود.

ثانیاً: زن به حسب فطرت خویش و به جهت وظایفی که خداوند بر دوش او نهاده از احساسات و عواطف فراوانی برخوردار است و سریعاً از خود عکس العمل نشان می‌دهد و تجربه نشان داده است که هرگاه حق طلاق به زن واگذار شده شمار فروپاشی خانواده به سرعت رو به فزونی نهاده است.

ثالثاً: در اسلام زن اگر بخواهد، مختار است و می‌تواند از قید زناشویی رها شود و طلاق خلع بگیرد؛ علاوه بر آن می‌تواند در عقد زناشویی، وکالت در طلاق را شرط کند و حق طلاق را به دست آورد. بنابراین روشن می‌شود که در شرایط طبیعی بهتر است که عقد زناشویی همانند عقود دیگر با رضایت دو طرف قرار داد منحل نشود؛ زیرا رضایت دو طرف قرارداد در امر طلاق نادرست است و همانند معاملات دیگر نیست.

همچنین اگر دو طرف پیمان زناشویی با طلاق موافق باشند اسلام طلاق را جایز شمرده و این نوع طلاق، طلاق مبادرت نامیده شده و چون هر دو به طلاق راضی هستند از هزینه‌هایی که معمولاً بر عهده مرد گذاشته می‌شود کاسته می‌گردد و لسی زن نمی‌تواند بیش از مهریه مالی بخواهد.^{۳۹}

قرآن کریم در بیان چگونگی اجرای صحیح طلاق از سوی مرد و بیان وظایف او درباره طلاق رجعی و موضوع رجوع مرد تعبیر «معروف» را به کار برده است تا مردان بدانند که رجوع در طلاق رجعی باید به گونه‌ای باشد که عقل و عرف آن را قبول کنند چنانکه درباره جدایی و طلاق تعبیر زیبای «احسان» را به کار برده است و در موضوع طلاق تنها به معروف بودن آن اکتفا نکرده و احسان را نیز ضمیمه آن می‌کند «الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان»^{۴۰}.

آیه شریفه بیانگر حرمت رجوع مرد به زن مطلقه با قصد آزار و اذیت اوست در حالی که در آیین یهود حق طلاق را بدون هیچگونه مصلحت اندیشی فردی و اجتماعی منحصراً در اختیار مرد قرار داده است. چنانکه در سفر تثئیه آمده است: «اگر کسی زنی را گرفت و به نکاح خود درآورده و به سبب چرکینی در نظرش التفات نیابد آنگاه طلاق نامه‌ای نوشته و به دستش بدهد و او را از خانه اش رخصت دهد»^{۴۱}

آنچه از این عبارت دریافت می‌شود این است که به مرد اجازه داده شده در صورت ناخوشایندی نسبت به زن بدون هیچ تشریفات قانونی و تنها با نوشتن طلاق نامه زن خود را از خانه بیرون کند و طلاق در این آیین به میل و رغبت مرد بستگی دارد و مطابق خواست و اراده او انجام می‌پذیرد.

شریعت مسیح برخلاف آیین یهودیت، محدودیت شدیدی را درباره طلاق اعمال کرده که حاکی از افراط یکی و تفریط دیگری در موضوع زناشویی است و در عهد جدید تنها دلیل جواز وقوع طلاق را «زنا» معرفی می‌کند و در موارد فراوان بر عدم جواز طلاق دلالت تصریح دارد: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را به نکاح خود درآورد زانی بوده و هر که زن مطلقه مردی را به نکاح خود درآورد زنا کرده است»^{۴۲}.

در برخی از آیات جواز طلاق به زنای یکی از زوجین محدود شده است: من شما را می‌گویم که هر کس زن خود را جز به علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح نماید زنا نموده است و هر کس که آن مطلقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است.^{۴۳} برابر این آموزه‌ها طلاق با وجود دلایلی نظیر عدم تفاهم فکری و عاطفی زن و شوهر نه فقط جایز نیست، بلکه گناه بزرگی محسوب می‌شود و نه تنها وقوع آن حرام است بلکه ازدواج مجدد زن مطلقه به منزله زناست.



نتیجه :

خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی مورد توجه ادیان الهی است و بخش قابل توجهی از تعالیم ادیان آسمانی به منظور تحکیم و تعالی این نهاد به موضوعات خانواده و تعیین جایگاه زن و مرد در خانواده اختصاص یافته است. در تشریحات قرآنی طلاق جنسیت و تمایز جنس مرد و زن نقش دارد و در امر ازدواج نیز نگرش متعالی نسبت به انسان و اجتماع بشری موجب شده است تا قرآن کریم برای نوع بشر کرامت فراوانی قایل شود و بر این اساس به تقسیم وظایف زن و مرد پردازد و آنها را با ارشادات و تعالیم اخلاقی تکمیل کند. با این وصف از مقایسه تعالیم و قوانین قرآنی با کتاب مقدس جامعیت تعالیم اسلامی به نحو بارزی آشکار می‌شود و بدین ترتیب قرآن کریم در تمامی تشریحات خود سعادت نوع بشر را هدف خود ساخته و این حقیقت خود بیانگر یکی دیگر از ابعاد اعجاز محتوایی قرآن است که فرد درس ناخوانده‌ای چهارده قرن پیش و در محیط جهالت زده عربستان نصوص و قوانین بسیاری را در سطح بسیاری عالی و در تمامی ابعاد کوچک و بزرگ زندگی بیان کرده است و اینکه امروزه طلاق ظلمی در حق زن به شمار می‌آید و عواقب اقتصادی واقعاً دردناکی به دنبال دارد همه به آن جهت است که رفتار ما در جامعه بر حسب تشریح قرآنی نیست و احکام اسلام پیاده نمی‌شود و اگر جامعه کاملاً اسلامی باشد هیچکدام از این عواقب را نخواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- الروم ۲۱
- ۲- کمالی دزفولی قرآن و مقام زن، ص ۷۰
- ۳- البقره، ۲/۳۸۱
- ۴- المیزان، ۲۱۳۸۱
- ۵- وسایل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۰۳
- ۶- الحجرات، ۱۳
- ۷- وسائل الشیعه جلد ۱۴ کتاب النکاح صفحه ۳ و ۵
- ۸- همان
- ۹- همان، باب دوم ص ۶-۸
- ۱۰- همان
- ۱۱- احکام قرآن، ص ۲۰
- ۱۲- نامه اول پویس به اهل قرنتس، باب ۷ آیه ۱
- ۱۳- لغت نامه دهخدا، واژه طلاق
- ۱۴- منجد الطالب ماده طلاق
- ۱۵- طوسی، خلاف، ج ۲ ص ۹۸
- ۱۶- ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی
- ۱۷- وسایل الشیعه، ج ۱۴ باب اول
- ۱۸- تلخیص مقیاس الهدایة، ص ۲۴۸
- ۱۹- همان، باب دهم
- ۲۰- الطلاق ۱
- ۲۱- النساء ۱۹
- ۲۲- النساء ۳
- ۲۳- النساء ۳۴
- ۲۴- النساء ۳۵
- ۲۵- الاسراء ۷۰
- ۲۶- الحجر ۲۹
- ۲۷- المؤمنون، ۱۴
- ۲۸- الاحزاب / ۳۵- الحديد / ۱۸- الفتح / ۵- التوبه / ۷۱-۷۲
- ۲۹- النساء / ۱۲۴

۳۰- الحجرات، ۱۳/۴۹

۳۱- المومن، ۴۰/

۳۲- روم / ۲۱

۳۳- تکوین، ۱۸/۲

۳۴- نامه اول پولس به اهل قرنتس، ۱۱:۹-۸

۳۵- تکوین، ۱۶۳

۳۶- نامه اول پولوس به تیموثیوس: ۱۱/۲-۱۳

۳۷- سلیمان مرقس ص ۲۳۸

۳۸- نظام الطلاق فی الاسلام جعفر سبحانی ص ۸

۳۹- کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۴۵۶

۴۰- البقره / ۲۲۹

۴۱- سفر تثئیه: ۲۴ و ۱

۴۲- انجیل لوقا ۱۶ و ۱۸

۴۳- انجیل متی: ۵ و ۲۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- کتاب مقدس، لندن، دارالسلطنه، ۱۹۲۰ میلادی، ۱.
- ۳- ابوجعفر، محمد بن حسن، الخلاف، قم، حوزه علمیه قم، بی تا، ۳.
- ۴- بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن ۷۳/۲، بی تا، بی نا.
- ۵- البستانی، فؤاد افرام، منجد الطلاب، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸، ۱.
- ۶- خزائلی، محمد، احکام قرآن، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰، ۱.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ تهران، ۱۳۷۲، اول از دوره جدید، ۱۵.
- ۸- سبحانی، جعفر، نظام الطلاق فی السلام، قم، مکتبه الصادق، بی تا.
- ۹- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، تهران، مکتب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ق، ۲۰.
- ۱۰- شیخ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۲/۵، بیروت دار الفکر، بی تا.
- ۱۱- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹ ق، ۲۰.
- ۱۲- غفاری، علی اکبر، تلخیص المقباس، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹، اول، ۱.
- ۱۳- فیض کاشانی، صافی ۱/۱۴، تهران انتشارات اسلامی، چ ۱۳۶۲، ۶.
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ۱.
- ۱۵- کمالی (دزفولی)، سید علی اکبر، قرآن و مقام زن، بی جا، مؤسسه انتشارات هاد، ۱۳۷۳، دوم، ۱.
- ۱۶- کهن، ابرام، گنجینه‌ای از تلمود، مترجم (گوگانی امیر فریدون)، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲، دوم، ۱.
- ۱۷- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن ۳۴۴/۹، بی تا.
- ۱۸- منصور، جهانگیر، قانون مدنی، تهران، نشر دیدار، ۱۳۸۲، ۱۴، ۱.